

خلق دوباره مسئله فلسطین



معامله قرن» شاست همه هجوها شد و حت بشتر از آن را هم دارد: نقاب زدن بر حق و عدالت. حمات رهبر از رهبره هر دو باد اسخ داداهها را» بدهند و انتخابات در انتظار آنهاست. سرهم آوردن موضوعه انار مسئله امل باشد. حذف «شر» فلسطین. ضعف وشش بن المللا... س به احتمال زاد شست ش رو باشد

همه آنها از خطر «معامله» به عنوان سابقه ابراقانونزردن واقعت موجود نماهند. صرف اعلام آن، سقظ را به ان ترن حد مرساند و خبر از تمالا. مددهد (شاد هم بشتر شود) ه مخواهد ان جنرا به هر قمتا بهتر است بوم به قمتا تمام ند

اما «معامله» از خلأ به وجود نامده است و نتیجه توطئه و خانت نست. تارخ وجود دارده ان جذبه مدت قرن ادامه افته و جهان عرب بسار تفررده و جهان تغرات بسار رده

اما اغلب آن تغرات به ضرر فلسطنها بود: بدشانس و ساست بد و ضعف موضع در مداره همه جمع شدند تا ان قرن را قرن نامها بسازد

از حق نیاد دشت ه فلسطنها ط قرن ار نمانده نرده باشند. هم صالح را آز مودند و هم طالح را. نتیجه هم تغر نرد. سال 1936 همون خانواده و قبله جندند. مان سالها 1967 تا 1982 به شل سازمانها و روهها مبارزه رددند. س از سال 1993 مانند حومت جندند. در آستانه جنسرد و قبل و بعدش جندند. از زمنها اشغال جندند و دو انتفاضه شل دادند، مسالمت آمز و خشونتبار، از آن طرف مرزها هم جندند. با حمات شور و ون جندند. آنها با حمات امرا و اروا به دنبال صلح رفتند. صلح محم متجد در عرفات و صلح نرم متجد در عباس را تجربه رددند و صلح از س دروازه اقتصاد فاض را. در جنو صلح جران «راست» عن فتح رهبرشان رد و در جنو دقفا در آن جرانها «مانند الجبهه الشعبه و جبهه دموراتو جرانها اسلام همون «حماس» و «جهاد» رهبراش رددند. «جن طولان مدت ملت» را در ش رفتند و برا مدتوتاه به هواما ربار و آوردند و مجذوب تجربهها از وارا تا ماندلا شدند و در مان صفوفشان برا افراد ون ار لوس و سازمانها انقلاب و ترورست از اطراف جهان جا باز رددند، همان طور ه برا اشخاص صلح طلب و مخالف جنان ار را رددند. آغوش خود را به رو هودان ضد صهونزم از جمله حاخام باز رددند و به شورا مل دعوتش رددند و به افار خرخواه اجازه دادند در محط انقلابشان رشد نند. در ان مان با سازمانها عرب محافظار و نظام و نظام انقلاب همون اران ائتلاف رددند. برخاز آنها مانند «القاده العامه/فرماندهل» و ش از آن «الصاعقه» امتداد نظام سور بودند و برخاز آنها مانند «جبهه التحرر العربيه» ادامه نظام عراق در دوران صدام و بخش بزرتره «فتح» سخناوش بود خود را ابند به «تصميم مستقل مله» مدانست ه هزینه هنفته بر فلسطنها به دست حافظ اسد تحمل رد. در طول همه آن سالها، در ساه شعار «عدم دخالت در امور داخله» شورها عرب عمل رددند و در ساه شعارها همانند «همه حمات از آن مقاومت» فعالیت رددند ه الل دو جن داخلردن و لیبان شدند

جهان عرب نر در حد ه مشارت داده شد وضعتها مختلف را تجربه رد و اها اوضاع را بغرنج تر رد و بر تلخشان افزود. با اسرائل به عنوان نظامها

ان راه رفته تاریخ با همه تناقض‌ها و شست‌هاش، خواهان بازتعرف ا خلق دوباره مسئله فلسطین است. حالا شفافیت از بن رفته است و جذابیت ضعف شده.

امروز مثلاً از محط فلسطین‌ها صدای به‌وش مرسد: خواهان تقسیم زمین‌ها 1947 هستیم. زمین‌ها 1948 را می‌خواهیم. زمین‌ها 1967 را می‌خواهیم. زمین‌ها 1993 اوسلو را می‌خواهیم.

همین در معلوم نیست مسئله مسئله فلسطین، قوم عرب یا اسلام است به اقامه نماز در قدس در قلب آن قرار دارد همه آنها با هم‌اند؟ آیا این مسئله اساس است و میتوان به زر سؤال برد و با آن مخالفت رد و از سؤال و اختلاف اندیشه‌ها مزاد اینه مسئله مقدس است و نمیتوان به زر سؤال برد و نمیتوان در آن اختلاف داشت به ونه‌ا متعفن بشود و به حامان خود را و انداخته شود تا از قداستش بهره‌بردار نند.

آنها آیا انقلاب‌ها عرب‌ها مسئله فلسطین مبدانند و ممل آن هستند ا رقب آن‌اند و به آن زان مرسانند؟

در نهایت آیا «معامله قرن» خود «نبه» بزر است به تلاش مند نتایج 67 را در بدترین تأویل‌هاش رسمت ببخشد ا فرصت است براها ساختن نرو انقلاب به راهنما برا آنها افت نم‌شود نه در مان خود فلسطین‌ها و نه مان سائر شور‌ها عرب به درر مشلات فراوان خود هستند؟

انون ضرورت باز آفرین مسئله به شدت احساس مشود و اولین ام در آن راه دور رختن سخنان هینه و ترار در ساست و ادبات و رسانه است و جست‌وجو سخناذ در. و بد نیست فته شود: سخناذ شو آور و ناهان. و خلق دوباره بشاز دور زدن از خلاصه ردن موضوع مذرد و اجتناب از جست‌وجو آنه نویسنده فلسطین حسن خضر آن را «وسفندوره» منامد. عباس و «حماس» و اوسلو و مقاومت و دران، ش و س از آنها... همه در آنه امروز به آن رسدم شراند، اما فقط جریان به تنها همه ان ار را نرد. انداختن بار همه آنها بر دوش طرف بازشت به منطق جز داخل است

حومت خودردان بد است؟ بله اما «حماس» طور؟ «حماس» بد است؟ آر اما حومت طور؟ هر دو طرف بدانند؟ س جازن دام است؟ مقاومت؟ یا دام جامعه و اقتصاد و روحه و اراده؟ برخ موند: «ملت در برابر معامله». اما «ملت» جاست؟ در ادلب؟

منبع: الشرق الاوسط فارس